

اختلاف ائمه مذاهب و حکم تقلید از آنها

برگرفته از کتاب دیدگاه‌های فقهی معاصر

تألیف:

دکتر یوسف قرضاوی

عنوان کتاب: اختلاف ائمه مذاهب و حکم تقلید از آنها

مؤلف: دکتر یوسف قرضاوی

موضوع: فقه و اصول - اصول و قواعد فقه

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: تیر (سرطان) ۱۳۹۶ هـ ش - شوال ۱۴۳۸ هـ ق

منبع: کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب.....أ
- آیا عمل برخلاف مذاهب چهارگانه جایز است؟ ۱
- کثرت ائمه مجتهد ۱
- ائمه اربعه مدعی عصمت خود نبوده‌اند ۳
- هیچ‌گونه دلیلی بر وجوب تقلید از یک مذهب معین وجود ندارد..... ۷
- مخالفت یک امام در احکام شریعت باعث طعن در امامت او نخواهد بود
..... ۱۱
- احکام غریب و نامأنوس، نسبی هستند ۱۵
- هیچ رابطه‌ای میان صواب و شهرت رأی وجود ندارد..... ۱۸
- اختلاف در فروع موجب تَفَرُّق و تَشْتُّت نخواهد شد ۲۱
- اختلاف ائمه مذاهب و حکم تقلید از آنها ۲۴
- حکم تقلید از ائمه مذاهب ۳۳
- درباره مسائل مورد اختلاف..... ۳۵
- اعتماد بر کتاب و سنت..... ۳۷
- حکم تلفیق در میان مذاهب..... ۳۹

آیا عمل برخلاف مذاهب چهارگانه جایز است؟

سوال: مدت‌های مدیدی است که بعضی از دوستان کتاب‌خوان به خاطر آن‌چه که مجله (نورالاسلام) از مباحث فقهی تحت عنوان (غریب الاحکام) منتشر نموده، سوالی از من می‌پرسند و آن این است که: آیا عمل به این احکام غریب، اگرچه مخالف مذهب و امام خواننده و سوال کننده باشد، جایز است؟ مبنی بر این که در میان این نوع فتاوا، احکامی وجود دارد که برخلاف تمام مذاهب چهارگانه مشهور و مورد اعتماد هستند. لذا دل انسان چگونه در عمل به آن حکم غریب، آرامش می‌یابد؟ و آیا سزاوار است که یک مجله ملی و مردمی، چنین احکام غریب را منتشر نماید و در میان خوانندگان مجله، جدال‌ها و تنش‌هایی را برانگیزد. در صورتی که خود مجله خواهان وحدت، اخوت و همبستگی میان امت است؟

جواب: در پاسخ هوشیارانه و منصفانه به این سوال، هر خواننده‌ای که نسبت به امور دینش اهتمام می‌ورزد و به دنبال حق و کشف واقعیات است، شایسته است نسبت به حقایق زیر توجه شایانی مبذول دارد:

کثرت ائمه مجتهد

اولاً: باید دانست که مذاهب فقهی اسلامی آن‌گونه که بعضی نادان‌ها می‌پندارند، منحصر در این چهار مذهب نمی‌باشد و امامان مذاهب، فقط و فقط مالک، ابوحنیفه، شافعی و احمد -رحمهم الله- نیستند؛ زیرا هم‌زمان با امامان این چهار مذهب، امامان دیگری بوده‌اند. اگرچه در مرتبه علم و اجتهاد از آن‌ها فقیه‌تر و عالم‌تر نبوده‌اند^۱، ولی هم سطح آن‌ها بوده‌اند.

۱- البته نمی‌توان چنین سخنی را با قاطعیت بیان کرد. (مصحح)

امام شافعی رحمته درباره لیث بن سعد رحمته^۱ که معاصر امام مالک رحمته بوده است می گوید:

«الَلَّيْثُ أَفْقَهُ مِنْ مَالِكٍ إِلَّا أَنَّ أَصْحَابَهُ لَمْ يَقُوْا بِهِ»^۲.

«لیث از مالک فقیه تر بود جز این که یارانش او را شناساندند.»

سفیان ثوری رحمته^۳ که در عراق می زیست از جنبه مرتبه فقهی از ابوحنیفه رحمته کم نداشت. سفیان علاوه بر پیشوایی در علم، به اندازه ای در سنت نبوی تبحر داشت که به ایشان لقب (امیر المومنین در حدیث) داده شد. امام محمد غزالی ایشان را یکی از پنج ائمه فقه بشمار می آورد.

اوزاعی رحمته^۴ امام بلامنازع شام بود و مذهب او در آن جا بیشتر از دویست سال مورد تبعیت و پیروی قرار گرفت. در میان اهل بیت امام زید بن علی، همچنین برادرش امام ابو جعفر محمد بن علی باقر و فرزند امام جعفر صادق هر کدام یک امام و مجتهد بوده اند؛ و تمام عالمان اهل سنت به امامت و فقاہت آن ها قائل و معترف بوده اند.

۲- ابوحارث، لیث بن سعد فهمی اصفهانی، از عطاء بن ابی رباح و ابن شهاب حدیث شنیده است. امام اهالی بصره و مصر در فقه و حدیث بود. در سال ۹۴ هـ ق در خراسان متولد و در سال ۱۷۵ هـ ق در قاهره وفات یافت. (مصحح)

۳- المرحة الغیثیة بالترجمة اللیثیة نوشته ابن حجر عسقلانی. (مصحح)

۴- ابو عبدالله، سفیان بن سعید بن مسروق ثوری، در کوفه و در سال ۹۷ هـ ق متولد شد، منصور عباسی تلاش کرد که منصب قضاوت را به او دهد اما او نپذیرفت. در سال ۱۶۱ هـ ق در بصره وفات یافت. (مصحح)

۵- ابو عمرو عبدالرحمن بن عمرو بن یحمد اوزاعی، امام دیار شام فقه و زهد بود. در بعلبک در سال ۸۸ متولد شد، و در بیروت در سال ۱۵۷ هـ ق وفات یافت. (مصحح)

پس از این‌ها امام طبری نیز همان‌گونه که امام تفسیر، حدیث و تاریخ بوده است، به عنوان مجتهد مطلق و امام فقه به شمار می‌آمده است. مذهب او پیروان فراوانی داشت، ولی بعدها منقرض گردید.

از سوی دیگر قبل از ائمه چهارگانه امامان و استادان، و استادان استادان آن‌ها که انگشت نمای عصر خود بوده‌اند، وجود داشته‌اند که همه آن‌ها دریای علم و چراغ هدایت بوده‌اند. کدام پژوهشگر عالمی است که امثال سعید بن مسیب، و فقهای هفت گانه مدینه، طاووس عطا، سعید بن جبیر، عکرمه، حسن، ابن سیرین، شعبی، اسود، علقمه، ابراهیم، مسروق رضی الله عنه، مکحول، زهری و سایر فقهای تابعین را که در مدرسه اصحاب رضی الله عنهم فارغ التحصیل شده‌اند نشناسد؟ افرادی که ائمه بعد از آن‌ها به عنوان دانش آموزان و شاگردان آن‌ها به حساب می‌آیند. کسانی هم که قبل از آن‌ها بوده‌اند فقیهان اصحاب رضی الله عنهم هستند که تعلیم یافته مدرسه نبوت بوده‌اند و شاهد اسباب نزول قرآن و ورود حدیث بوده‌اند. آن‌ها نسبت به فهم دین آگاه‌تر و نسبت به مقاصد قرآن و دلالت‌های لفظی و متون شریعت داناتر بوده‌اند. چه کسی است که نسبت به فقه ابوبکر، عمر، علی، عثمان، ابن مسعود، ابن عباس، ابن عمر، ابی بن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، عایشه و سایر پیشوایان صحابی که هدایت امت در گرو تبعیت از آن‌ها است آگاه نباشد؟

ائمه اربعه مدعی عصمت خود نبوده‌اند

باید دانست که ائمه اربعه همانند سایر مجتهدین کرام مدعی عصمت خود نبوده‌اند و هیچ‌یک از عالمان اسلامی چنین پنداری به خود راه نداده است. نهایت امر این است که آن امامان چهارگانه مجتهدانی بوده‌اند که انتهای سعی و کوشش و توان بشری خود را در راه کسب صواب و نیل به

حقیقت به کار گرفته‌اند که اگر به حق رسیده باشند، مشمول دو اجر گشته‌اند و اگر به خطا رفته باشند، باز مشمول یک اجر و ثواب شده‌اند. به همین خاطر بوده که آن‌ها در بسیاری موارد از آرا و نظرات خود رجوع کرده‌اند و به خاطر دست یافتن به دلیل قوی‌تر و محکم‌تر، آرا و نظرات دیگران را پذیرفته‌اند. راز این‌که در یک مساله بیشتر از چند روایت از یک امام بیان شده همین است. معروف است که امام شافعی رحمته الله علیه دارای دو مذهب است مذهب قدیم در عراق و مذهب جدید در مصر و هیچ مساله مهم فقهی از امام مالک رحمته الله علیه و امام احمد رحمته الله علیه یافت نمی‌شود جز این‌که دارای بیشتر از یک روایت است. امام ابوحنیفه رحمته الله علیه را می‌بینیم که قبل از وفات از بعضی آرای خود منصرف شده است.

قبل از ایشان عمر بن خطاب رضی الله عنه را می‌بینیم که مدتی به یک نظریه فتوا می‌داد و سپس به نظریه‌ای مخالف گذشته فتوا می‌داد و وقتی در این باره از او سوال شد در جواب گفت:

«ذَلِكَ عَلَيَّ مَا عَلِمْنَا، وَ هَذَا عَلَيَّ مَا نَعَلَمُ»^۱.

«فتوای گذشته بر مبنای فهم گذشته ما بوده و این فتوا بر مبنای فهم کنونی ماست.»

اصحاب ابوحنیفه رحمته الله علیه بر مبنای دریافت ادله متقن، و اطلاع بر آثار سلف و آگاهی به مصالح و نیازمندی‌های مردم پس از امام خود در بیشتر از صد مساله با ابوحنیفه رحمته الله علیه مخالفت نموده‌اند. به همین خاطر بعضی از علمای

۱- در هیچ کتابی منبع این سخن را نیافتیم. البته امام ابی حاتم محمد بن حیان بستی متوفای سال ۳۵۴ هـ ق کتابی به نام «هذا علی ما نعلم» دارد. (مصحح)

حنفی در بسیاری از موارد در ارتباط با آن مسائل اختلافی میان ابوحنیفه رحمته و شاگردانش، می‌گفتند:

«هَذَا اخْتِلَافٌ عَصْرٍ وَ زَمَانٍ لَا اخْتِلَافُ حُجَّةٍ وَ بُرْهَانٍ»^۱.

«این اختلاف عصر و زمان است نه اختلاف در دلیل و برهان.»

هنگامی که ابویوسف رحمته بزرگ‌ترین و فاضل‌ترین اصحاب ابوحنیفه رحمته، مالک بن انس رحمته را ملاقات نمود از ایشان راجع به مقدار صاع، مساله وقف و زکات سبزیجات سوال نمود، امام مالک رحمته بر مبنای سنت نبوی در پرتو دلایل نصوص به ایشان پاسخ داد، ابویوسف رحمته گفت:

«رَجَعْتُ لِقَوْلِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَلَوْ رَأَى صَاحِبِي - يَعْنِي أَبَا حَنِيفَةَ - مَا رَأَيْتُ، كَرَجَعَ كَمَا رَجَعْتُ»^۲

«ای ابا عبدالله، نظر شما را پذیرفتم و از رای خود برگشتم و اگر یار من یعنی ابوحنیفه آن‌چه من دیدم را می‌دید، همان‌طور که من از رای خود برگشتم، او نیز بر می‌گشت.»

اینگونه انصاف و گذشت از آرای خود و روی آوردن به آرای دیگری از نتایج و ثمره‌ی علم راسخ و اجتهاد صحیح می‌باشد و گفتار و عملکرد تمام پیشوایان فقهی مؤید و بیانگر این موضوع است.

ابوحنیفه رحمته می‌گفت: «هَذَا رَأْيِي وَ هَذَا أَحْسَنُ مَا رَأَيْتُ فَمَنْ جَاءَ بِرَأْيٍ خَيْرٍ مِنْهُ قَبْلَنَا»^۳.

۱- الهدایة فی شرح بدایة المبتدی نوشته علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل فرغانی مرغینانی، متوفای: ۵۹۳ هـ ق (مصحح)

۲- ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۳۰۶/۲۰ - ۳۰۷) آن را ذکر کرده است (مصحح).

۳- ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۱۱۷/۲۰) آن را ذکر کرده است. (مصحح)

«این نظر من است و این بهترین نظری است که به آن دست یافته‌ام و هرکسی نظری بهتر و مستدل‌تر از آن عرضه دارد می‌پذیرم.»

امام مالک رحمته می‌گوید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أُصِيبُ وَأُخْطِئُ فَأَعْرِضُوا قَوْلِي عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»^۱

«من یک انسانم که گاهی درست می‌گویم و گاهی اشتباه می‌کنم؛ بنابراین این گفتار مرا با قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بسنجید.»

امام شافعی رحمته می‌گوید: «إِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ بِخِلَافِ قَوْلِي فَاصْرَبُوا بِقَوْلِي الْحَائِطِ وَإِذَا رَأَيْتَ الْحُجَّةَ مَوْضُوعَةً عَلَى الطَّرِيقِ فَهُوَ قَوْلِي»^۲.

«هرگاه حدیث صحیح را برخلاف گفتار من یافتید گفتار ما را به دیوار بکوبید و هرگاه در مسیر راه به حجت و برهانی دست یافتید، آن گفتار من است.»

از جمله بهترین سفارش‌هایی که از امام شافعی رحمته به ما رسیده این است که می‌فرماید: «رَأَيْتَ صَوَابٌ يَحْتَمِلُ الْخَطَاءَ وَرَأَى غَيْرِي خَطَاءً يَحْتَمِلُ الصَّوَابَ»^۱.

۱- ابن عبدالبر در الجامع روایت کرده است. ابن حزم نیز در اصول الأحكام آن را از وی روایت نموده است. ابن تیمیه آن را در مجموع الفتاوی (۱۱۷/۲۰) آورده است. (مصحح)

۲- ابن تیمیه آن را در مجموع الفتاوی (۲۱۱/۲۰) آورده است. أعلام الموقعین (۲ / ۲۸۲) و کتاب ایقاظ همم أولى الأبصار (ص ۶۳) و حلیة الأولیاء (۹ / ۱۰۶ - ۱۰۷) و سیر أعلام النبلاء (۱۰ / ۳۵). نووی با لفظی غیر از این، آن را در المجموع (۱ / ۱۰۴) ذکر نموده و می‌گوید با الفاظ مختلفی روایت شده است. سبکی رساله‌ای در توضیح آن در مجموعه الرسائل المنیریة (۳ / ۹۸ - ۱۱۴) رساله ششم (معنی قول الإمام المطلبی إذا صح الحدیث فهو مذهبی) آورده است. (مصحح)

«نظر من صواب است و احتمال خطا دارد و نظر غیر خودم خطاست ولی احتمال صواب دارد.»

هیچ گونه دلیلی بر وجوب تقلید از یک مذهب معین وجود ندارد

در مورد تبعیت و پیروی از یکی از این مذاهب و تقلید از یک امام خاص در تمام آنچه که می‌گوید، نه واجب است و نه سنت و حتی گفته بعضی از مولف‌ها که می‌گویند: «تقلید از یک امام معین واجب است» خطا و مردود است.

به وسیله قرآن، سنت و اجماع ثابت شده که خداوند متعال، طاعت خود و طاعت پیامبرش را بر بندگان واجب گردانیده است؛ ولی در میان این امت، اطاعت از اوامر و نواهی هیچ فرد خاصی، جز پیامبر گرامی ﷺ را واجب نگردانیده است و تمام دانشمندان اسلامی بر این اتفاق نظر دارند که هیچ‌کس در اوامر و نواهی شریعت، سوای رسول الله ﷺ معصوم نیست. به همین خاطر از ابن عباس، عطا، مجاهد و مالک بن انس روایت شده است که می‌گفتند:

«مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ مَأْخُودٌ مِنْ كَلَامِهِ وَ مَرْدُودٌ عَلَيْهِ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ»^۲.

«جز کلام و سخن رسول الله ﷺ سخن هرکسی قابل رد یا پذیرش است.» بنابراین پیروی از یک شخص غیر معصوم در تمام آنچه که می‌گوید، گمراهی آشکاری است، زیرا در این صورت هر امام مذهبی را نسبت به

۱- التعریفات نوشته جرجانی ص ۱۴۷ و حاشیه ابن عابدین ۱۳ / ۵۰۸ و إرشاد النقاد

نوشته محمد بن اسماعیل صنعانی ص ۱۷، وأبجد العلوم ۲ / ۴۰۲ (مصحح)

۲- الإیضاف فی بیان أسباب الاختلاف (ج ۱ / ص ۲۲) و عقد الجید - (ج ۱ / ص ۲۷)

نوشته ولی الله دهلوی. سیر أعلام النبلاء (ج ۸ / ص ۹۳ و ج ۱۰ / ص ۷۳ و ج ۳ /

ص ۳۷۲) (مصحح)

پیروان خود به منزله پیامبر با امتش قرار داده است و این یک نوع تبدیل و تغییر دین و شبیه به چیزی است که خداوند متعال نصاری را بخاطر آن نکوهش کرده و فرموده است:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱].

«این‌ها دانشمندان و راهبان خود را به جای الله، به الوهیت گرفتند». و این بدان خاطر بود که آن‌ها از عالمان و راهبان خود در امور مربوط به تحلیل و تحریم همانند پیامبر اکرم ﷺ اطاعت و تبعیت می‌کردند. اضافه بر این خود ائمه از این‌که مردم از آن‌ها تقلید کنند مانع می‌شدند و گمان نمی‌بردند که روزی آن‌چه را برای مردم بیان می‌نمایند واجب الاتباع گردد و مردم را از این‌که اقوال آن‌ها را بدون دلیل اخذ نمایند، برحذر می‌داشتند. امام شافعی رحمته می‌گوید:

«مَثَلُ الَّذِي يَطْلُبُ الْعِلْمَ بِلَا حُجَّةٍ، كَمَثَلِ حَاطِبٍ لَيْلٍ، يَحْمِلُ حُرْمَةَ حَاطِبٍ وَفِيهِ أَفْعَى تَلْدَعُهُ وَهُوَ لَا يَدْرِي»^۱.

«کسی که دانش و فقه را بدون دلیل دریافت نماید همانند کسی است که در شب هیزم جمع می‌کند. پشته‌ای از یک هیزم را برمی‌دارد و یک مار افعی در آن پشته او را می‌گزد بدون این‌که خود بفهمد».

مُزَنِي^۲ در اول مختصر خود [یعنی کتاب الام شافعی] می‌گوید:

۱- إعلام الموقعين ۲/۲۱۱ و زرقانی در شرح المواهب اللدنية ۴۵۳/۵، و مناوی در فیض القدير ۴۳۳/۱ و بیهقی در المدخل (ص ۲۱۱/رقم ۲۶۳) از طریق ربیع بن سلیمان از امام شافعی رحمته روایت می‌کند. (مصحح)

۲- اسماعیل بن یحیی بن اسماعیل، ابو ابراهیم مزنی: یار امام شافعی و از اهالی مصر بود. وی در سال ۱۷۵ هـ ق متولد و در سال ۲۶۴ هـ ق وفات یافت. (مصحح)

«اِخْتَصَرْتُ هَذَا مِنْ عِلْمِ الشَّافِعِيِّ، وَمِنْ مَعْنَى قَوْلِهِ، لِأَقْرَبِهِ عَلَى مَنْ أَرَادَهُ، مَعَ إِعْلَامِيَّةٍ نَهَيْهِ عَنِ تَقْلِيدِهِ وَتَقْلِيدِ غَيْرِهِ لِيَنْظُرَ فِيهِ لِدِينِهِ وَيَجْتَاطُ فِيهِ لِنَفْسِهِ»^۱.

«من این را از دانش شافعی رحمته و از مفهوم اقوال او به اختصار بیان داشتیم، تا دانش و فقه او را برای کسانی که بخواهند، نزدیک به فهم گردانم - با این که خود امام شافعی رحمته از این که مردم از او و یا از دیگران تقلید کنند، نهی نموده است - تا در دین به بحث و بررسی پردازد و احتیاط نماید».

امام احمد رحمته می فرماید:

«لَا تُقَلِّدُنِي وَلَا تُقَلِّدْ مَالِكًا وَلَا الثَّوْرِيَّ وَلَا الْأَوْزَاعِيَّ، وَخُذْ مِنْ حَيْثُ أَخَذُوا»^۲

«از من، مالک، ثوری و اوزاعی تقلید مکن بلکه شریعت را از همان منبع و سرچشمه ای که آن ها گرفته اند بگیر».

باز می گوید:

«مِنْ قِلَّةٍ فَفَقِهِ الرَّجُلِ أَنْ يُقَلِّدَ دِينَهُ الرَّجَالَ»^۳

«از نشانه های کم بینشی و کم دانشی این است که مردی در دینش از دیگران پیروی کند».

ابویوسف رحمته می گوید:

«لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ مَقَالَتَنَا حَتَّى يَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ قُلْنَا»^۱.

۱- مزنی در المختصر ص ۱. (مصحح)

۲- فلانی (۱۱۳) و ابن قیم در الأعلام (۳۰۲/۲). (مصحح)

۳- إيقاظ همم أولى الأبصار (ص ۱۱۳) و إعلام الموقعين ۲۰۱/۲ و مجموع الفتاوى

۲۱۲/۲۰ (مصحح)

«برای هیچ کس جایز نیست که گفتار ما را نقل کند تا این که بداند که ما آن را از کجا گرفته ایم».

تقلید از این مذاهب و تعصب نسبت به گفتار آنها در میان این امت، یک بدعت است و مخالف با ارشادات سلف صالح و امت سه قرن اولیه اسلام است.

صاحب «تقویم الادله^۲» می گوید: مردم صدر اول اسلام یعنی اصحاب و تابعین و صالحین، امور خود را بر مبنای دلیل و برهان قرار می دادند و برنامه و قوانین دین خود را از قرآن، سنت و اقوال صحیح و مستدل اشخاص بعد از رسول الله ﷺ، می گرفتند. گاهی مردی در مساله‌ای از گفتار عمر بن خطاب تبعیت می کرد و در مساله‌ی دیگری، مخالف قول او عمل می کرد و متمسک به قول علی بن ابی طالب می شد. در آن زمان مذهب در شریعت اسلامی نه عمری بود و نه علوی؛ بلکه مذهب را به رسول الله ﷺ نسبت می دادند و خود پیامبر ﷺ، آن قرون را با نام خیر القرون ستوده است. به دلیل این که مردم آن دوران به حجت و برهان توجه می نمودند، نه به علما و شخصیت آنها؛ ولی هنگامی که در قرن چهارم تقوای عامه مردم کاسته شد و امت در طلب حجج براهین بازماندند، در آن صورت علمای خود را حجت قرار دادند و از آنها تبعیت نمودند. بعضی مذهب حنفی، بعضی مذهب مالکی و بعضی مذهب شافعی را برای خود برگزیدند و در دین و شریعت به جای نصوص به افراد و شخصیت‌ها استدلال می کردند. قضایا و مسائل را از

۱- ابن عبدالبر در الانتقاء فی فضائل الثلاثه الفقهاء (۱۴۵)، ابن قیم در اعلام الموقعین (۳۰۹/۲) و ابن عابدین در حاشیه البحر الرائق (۲۹۳/۶) و شعرانی در المیزان (۵۵/۱) و بیهقی در المدخل (۲۶۲). (مصحح)

۲- نوشته‌ی ابو زید، عبد الله بن عمر بن عیسی دبوسی حنفی متوفای ۴۳۰ هـ ق. (مصحح)

آنجا صحیح می‌دانستند که تراوش یافته از فلان مذهب باشد و پیروان مذهب، خروج از آن را مارق و خارج از دین تلقی می‌نمودند.

شیخ و امام، عزالدین بن عبدالسلام می‌گوید: «مردم پیوسته در مسائل شرعی خود، بدون وابستگی به هیچ مذهبی از هر عالمی که برایشان اتفاق می‌افتاد سوال و استفتا می‌نمودند. در آن عصر هیچ عالمی منکر چنین عملی نمی‌شد تا این‌که پیروان مذاهب و مقلدان که از تعصب سرشاری برخوردار بودند به وجود آمدند. کار به جایی رسید که کسانی چنان از یک مذهب پیروی و دفاع می‌کردند - اگر چه بعضی از مسائل آن مذاهب بر مبنای دلایل صحیح شرعی نمی‌بود - که انگار اقوال آن صاحب مذهب، قول پیامبر مرسل است. چنین عملی دور از حق و دور از صواب است و هیچ خردمندی بدان تن نخواهد داد».

بنابراین بر هر مسلمانی واجب است در صورتی که از دریافت احکام، از ادله شرعی عاجز و ناتوان است، از متخصصین و علمای آن فن سوال و استفتاء کند و بر او واجب نیست که ملتزم و مقید به یکی از مذاهب گردد، زیرا هیچ مساله‌ای واجب نمی‌گردد مگر این‌که الله و رسولش ﷺ آن را واجب گرداند و الله و رسولش ﷺ بر هیچ‌کسی واجب ننموده که باید مذهبش حنفی و یا شافعی و یا غیر آن‌ها باشد. شارح «مسلم الثبوت» می‌گوید:

«فَإِجَابُهُ تَشْرِيعُ شَرِّعٍ جَدِيدٍ».

«ایجاب تمسک به یک مذهب، تشریح یک شریعت تازه است».

مخالفت یک امام در احکام شریعت باعث طعن در امامت او نخواهد بود
باید دانست که مخالفت با تمام ائمه اربعه و یا بعضی از آن‌ها نه باعث طعن در امامت آن‌ها و نه تنزل در مقام آن‌ها و نه انتقاد در وسعت عمل

آن‌ها و نه خللی در صحت اجتهاد و نه شکی در جستجوی آن‌ها نسبت به حق و صواب، خواهد بود. و هرکسی چنین بپندارد، نسبت به حقانیت و تاریخ تابناک دین امت، به جهل و نادانی رفته است.

برعکس محبت و احترام به این پیشوایان اسلامی و اکرام و ستایش آن‌ها از جمله خصوصیات دین مبین اسلام است. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته در مقدمه کتاب خود به نام «رفع الملام عن الأئمة الأعلام» می‌گوید: «همان‌گونه که قرآن بیان داشته، بر مسلمان واجب است که در دل محبت و ولای الله متعال، رسول گرامی صلی الله علیه و آله، مومنان و به ویژه مومنان عالمی که به عنوان وارثان انبیا بشمار می‌آیند، داشته باشد». الله متعال علمای اسلامی را در طول تاریخ به منزله ستارگانی قرار داده که امت در تاریکی‌های دریا و خشکی از ارشادات آن‌ها راهنمایی و هدایت می‌یابند و عموم مسلمان‌ها بر هدایت و روایت آن‌ها اجماع دارند... آن‌ها قائم مقام و جانشین‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در میان امت می‌باشند، آن‌ها احیاگران سنت او پس از تباهی و خاموش شدن آن هستند. قرآن توسط آن‌ها زنده مانده و آن‌ها به وسیله قرآن، ناطق به حق شدند و در میان امت به مثابه قرآن زنده در آمدند و سخنگوی صاحب شریعت شدند.

ابن القاسم گفته است: «شنیدم که مالک و لیث در ارتباط با اختلاف اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله می‌گفتند: این که بعضی گفته‌اند که اختلاف آن‌ها به خاطر وسعت و رحمت در دین بوده، چنین نیست، بلکه نظرات آن‌ها بعضی صواب و بعضی اشتباه بوده است و باز امام مالک رحمته درباره‌ی اختلاف اصحاب می‌گویند: بعضی از آن‌ها مخطی و بعضی مصیب بوده‌اند. اجتهاد در جهت کشف حق و صواب بر تو لازم است».

بنابراین هنگامی که بعضی از اصحاب از مالک رحمته از جمله لیث رحمته، بعضی مخطی و بعضی مصیب بوده‌اند، پس وضعیت غیر اصحاب آن‌ها باید چگونه باشد؟

ابن حزم تقلید را حرام می‌داند:

این که ما در ارتباط با تقلید نرم‌ترین و خفیف‌ترین عبارات را به کار بردیم و گفتیم که تقلید از دیگران نه واجب است و نه سنت، ولی امانت علمی ما را ملزم می‌دارد که خواننده مسلمان را نسبت به آنچه فقیه توانمند و دارای حجت قوی همانند ابن حزم، بیان داشته است آشنا نماییم ایشان درباره تقلید این‌گونه بیان می‌دارند:

«إِنَّ التَّقْلِيدَ حَرَامٌ، وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَ قَوْلَ أَحَدٍ غَيْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِلَا بُرْهَانٍ».

«تقلید حرام است و برای هیچ کس جایز نیست که سوای رسول گرامی ﷺ گفتار هیچ کسی را بدون دلیل و برهان بپذیرد»
دلایل ایشان عبارتند از: قرآن می‌فرماید:

﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾
[الأعراف: ۳]

«آن چه از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید و جز او از معبودان دیگر پیروی نکنید».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾
[البقرة: ۱۷۰].

«و اگر به آن‌ها گفته شود: آن چه را الله نازل فرموده: پیروی کنید، می‌گویند: بلکه آن چه را که پدران خویش را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم».

و باز الله متعال در ستایش کسانی که تقلید نمی‌کنند می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۱۷﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿۱۸﴾﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸].

«پس بندگان مرا بشارت ده. (همان) کسانی که سخن (ها) را می شنوند و سپس از بهترین آن پیروی می کنند. آن ها کسانی هستند که الله هدایت شان کرده است، و آن ها خردمنداند».

خداوند متعال می فرماید:

﴿فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [النساء: ۵۹].

«پس اگر در چیزی به نزاع افتادید، آن را به سوی الله و رسولش باز گردانید اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید».

الله متعال در هنگام نزاع و اختلاف جایز ندانسته است که به جز به قرآن و سنت نبوی به کسی دیگر مراجعه گردد و خداوند متعال در هنگام تنازع مردم، بازگشت به گفتار افراد دیگر غیر از قرآن و سنت را حرام نموده است. تمامی اصحاب، تمامی تابعین و تمام تبع تابعین به طور قاطع اجماع دارند که نباید هیچ کس تمام دین خود را به طور خاص از یکی از آنها بگیرند و کسانی که در تمام مسائل دینی خود متمسک به تمام اقوال ابوحنیفه، یا مالک، یا شافعی و یا احمد -حهمم الله- شده اند و از پیروی کسی غیر از امام مذهب خود و یا کسانی دیگر چه گذشته و چه بعد از آنها، ممانعت می ورزند، به طور قطعی بدانند که با اجماع اولین و آخرین این امت مخالف ورزیده اند و چنین کسانی در طول سه قرن محمود طلایی از سلف و خلف، الگویی برای خود نمی یابند و آن ها غیر راه مومنان را پیموده اند. از چنین حالتی به الله پناه می بریم.

فقه‌های مذاهب همگی، امت را از تقلید خود باز داشته‌اند و کسانی که علی‌رغم ممانعت آن‌ها، در تمام مسائل و قضایای دینی به طور خاص از یکی از آن‌ها تقلید کنند با دستورها و سفارش‌های آن‌ها مخالفت کرده‌اند. چگونه رواست که تقلید به طور خاص از یکی از این مردان (ابوحنیفه، شافعی، مالک، احمد...) را بر تقلید و تبعیت از عمر بن خطاب، یا علی بن ابیطالب، یا ابن مسعود، یا ابن عمر رضی الله عنهما، یا ابن عباس، یا عایشه ام‌المومنین رضی الله عنها، اولی و شایسته‌تر دانست؟ و اگر تقلید از دیگران شایسته می‌بود، این بزرگواران و فقیهان اصحاب، در رابطه با تبعیت و پیروی به مراتب از دیگران شایسته‌تر و اولی می‌بودند.

قبل از همه، این سخنان متوجه علمایی است که قرآن، حدیث، فقه و اصول را خوانده‌اند و درباره زبان متون و اسالیب آن به تحقیق پرداخته‌اند، ولی با این وجود به خاطر تن دادن به تنبلی و تمایل به آسایش طلبی، خود را به زحمت نینداخته‌اند تا با تحقیق و تطبیق متون، اقدامی هر چند اندک به عمل آورند و اگر به ندرت کسانی برای چنین وظیفه‌ای قیام نمایند و به بحث و تطبیق و ترجیح بپردازند - همان‌گونه که وظیفه یک عالم اسلامی است - بر او نعره خواهند کشید که «بس کن تو چکاره‌ای؟ و مردم را بر همان عقیده و اندیشه و فکرشان واگذار» و چنان بر او می‌تازند انگار به رد منکری می‌پردازند!! اما راجع به اشخاص عامی، قول ابن حزم را راجع به این‌که تقلید نسبت به آن‌ها حرام می‌باشد، نخواهم پذیرفت و شاید در مناسبت دیگری این بحث را مورد بحث و مناقشه قرار دهم.

احکام غریب و نامأنوس، نسبی هستند

احکام غریب و نامأنوس نسبی هستند و چه بسا حکمی از احکام شریعت در یک محیط غریب به نظر آید، ولی در محیط دیگر همان حکم بر همه

مشهور و معلوم باشد، و یا این که در عصری غریب و مجهول بوده ولی در عصری دیگر، همان حکم مورد قبول و پذیرش همگان قرار گرفته باشد. پس این غرابت نسبت به احکام شریعت همان گونه که ثابت نیست، مطلق هم نیست، بلکه همان طور که با اختلاف زمان، تغییر می یابد با تغییر مکان هم تغییر خواهد یافت. به بیان چند مثال در این باره می پردازیم: جامعه ای که فرزندان در عبادت مقید به مذهب شافعی باشند، از نظر آن ها ادای نماز جمعه بدون خواندن دو رکعت قبل از آن را از احکام شاذ [حدیثی که نادر و کمیاب روایت شده باشد] و غریب می دانند. در صورتی که در جامعه ای که مقید به مذهب مالکی باشند عکس آن را غریب و شاذ می دانند. در محیط شافعی مذهب، بسیار غریب است این که نمازگزاری فاتحه را بدون «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» بخواند، بر خلاف مذهب مالکی که بسم الله... را اصلاً در فاتحه نمی خوانند و یا در مذهب حنفی که در فاتحه آن را به صورت آشکار بیان نمی نمایند و باز در محیطی که مقید به مذهب شافعی هستند، نماز مسلمانی که زنی را لمس نموده و به وضو نپرداخته و هم چنین نماز کسانی که با ادرار و سرگین شتر، گاو، بز، و گوسفند آلوده شده باشند و آن را نشسته باشند، بسیار غریب به نظر می آید. بر خلاف مذهب مالکی که مقرر داشته اند: بول و سرگین هر حیوان حلال گوشتی، پاک است. هم چنین در مذهب شافعی بسیار غریب است این که کسی سگ خیس شده را لمس کرده باشد با آن حالت نماز بخواند بر خلاف مذهب مالکی که معتقد به طهارت و پاکی سگ است و...

در عصر کنونی ما، در رابطه با بعضی از احکامی که بعضی از ائمه بدان فتوا داده اند، علما در آغاز کار با موجی از رد و انکار و دهشت مواجه بوده اند، ولی دیری نگذشته که آن احکام فتوایی، راه خود را به سوی عقل ها و دل ها باز نموده است و نور حجت و دلایل آن امر غیر معروف بر اندیشه جمهور

امت تاییده و در پرتو فلسفه شریعت که همان جلب مصالح و دفع مفاسد می باشد، لباس پذیرش و مقبولیت همگانی را بر تن نموده و در نتیجه آن امر غریب، پس از رد، مقبول و پس از انکار، معروف گشته است.

نمونه دیگر، تعدیلات مهمی است که بر قوانین خانوادگی که به آن «احوال شخصیه» می گویند، جاری شد و جای غرابت و استنکار را به قبول و معروفیت داد. مانند عدم وقوع طلاق معلق که به منظور واداشتن معلق علیه به انجام کاری و یا ممانعت از انجام کاری باشد، و یا اینکه زنی را که با یک لفظ سه طلاقه داده باشند، یک طلاق او واقع شود و یا مانند قانون وصیت واجب از طرف پدر بزرگ نسبت به فرزندی که پدرشان در حیات پدر بزرگ وفات نموده باشد، تا آن فرزندان از قساوت عموها و اهل جدها در امان بمانند که مردم در آغاز امر نسبت به این مسائل نامأنوس و بلکه معترض بودند و سپس آن مسائل در جامعه اسلامی کاملاً مورد قبول و پذیرش امت قرار گرفتند که منبع و سرچشمه این احکام از قرآن و سنت پاک نبوی استخراج و استنباط شده است. اصلاً چرا باید حکمی که از قرآن گرفته شود مقبول نیفتد؟

کلمه «غریب» دارای مفعول و مدلول مشخصی نیست، اگر منظور احکامی است که با قول جمهور علما مخالف باشد، ابن حزم را می یابیم که در این باره می گوید: «ما از ابو حنیفه، شافعی و مالک بیشتر از صدها مسئله را استخراج نموده ایم که هر کدام از آنها درباره آن مسائل نظراتی بیان داشته اند که در میان هیچ یک از مسلمان های قبل از آنها چنان نظری بیان نشده است. آیا این جای شگفت نیست؟!»

هیچ رابطه‌ای میان صواب و شهرت رأی وجود ندارد

حق و صواب با نظرات مشهور میان امت، سازگاری و ملازمتی ندارد و خطا و اشتباه با غریب و نامانوس هم‌خوانی ندارد. بنابراین از نظر عالمان محقق، صواب و خطا، تابع شهرت و غرابت نخواهند بود. چه بسیار احکام مشهوری که هرگاه مورد نقد و بررسی قرار گیرند، دلایل آن‌ها سست و بی‌بنیان می‌شود و نیروی خود را از دست خواهند داد، و چه بسا احکامی غریب و مورد انکار قرار گرفته که خورشید آسا دلایل آن نمایان گردند و در پرتو انوار ادله، روشن و مورد قبول خاص و عام گردند.

بنابراین بر هر فرد مسلمانی که در تحقیق و تفحص احکام دینی خود باشد واجب است که در رابطه با شناسایی حق و واقعیت، معیار سنجش او دلایل و براهین قوی و محکم باشد، نه شهرت نظر و گویندگان فراوان آن و وجود آن نظریه در کتاب‌های فراوان.

اگر مقیاس برای شناسایی حق در موضوع مورد نظر، این باشد که اغلب مردم از آن پیروی می‌کنند و بیشتر مردم بدان معتقدند، در آن صورت اسلام در میان ادیان و مذاهب گمراه دنیا، باطل می‌بود؛ زیرا هر کدام از ادیان و مذاهب گمراه صدها میلیون پیرو و معتقد دارد.

در صورتی که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳].

«و بیشتر مردم اگرچه (بر ایمان‌شان) حرص ورزی، مؤمن نخواهند بود».

﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لِيُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶].

«و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه الله گمراه می‌کنند».

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الرعد: ۱]

«ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند».

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۳۷]

«ولی بیشتر آن‌ها نمی دانند».

﴿لَا يَعْقلُونَ﴾ [المائدة: ۱۰۳]

«نمی اندیشند».

﴿لَا يَشْكُرُونَ﴾ [يوسف: ۳۸]

«سپاسگزاری نمی کنند».

بعضی از آرا و نظریات عبدالله بن مسعود را می‌یابیم که مخالف نظر جمهور عصر خود بوده است. یارانش می‌گفتند: چرا تابع نظر جمع نیستی؟ در جواب می‌گفت:

«الْجَمَاعَةُ مَا وَافَقَ الْحَقَّ، وَإِنْ كُنْتَ وَحْدَكَ»^۱.

«جماعت آن است که تابع حق باشد، اگرچه یک نفر باشد»

ابن مسعود به مردم به صورت جدی در مورد عصر و زمانی که سنجش‌ها و معیارها منحل می‌گردد هشدار داده است: که مبدا مردم با باطل انس و الفت گیرند و حق از نظر آن‌ها غریب باشد. منکر را معروف و معروف را منکر شمارند. و سپس می‌گوید: «وای به حال روزی که فتنه‌ها شما را دربرگیرد: چنان فتنه‌ای که کودک را پیر و پیران را سالخورده سازد، در آن روز مردم را می‌یابی که عادات و فرهنگ خود را به عنوان سنت سنیه گرفته‌اند که اگر بخواهی آن را تغییر دهی پیروان آن فرهنگ و عادات به شدت بر تو می‌تازند

۱- لالکائی در شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة. ابوشامه شهاب الدین عبد الرحمن بن إسماعیل در الباعث علی إنکار الحوادث والبدع (ص: ۲۲). و ابن القیم در إعلام الموقعین ۳/ ۳۹۷ و إغاثة اللهفان (۷۰/۱) و آلبانی در مشکاة ۱/ ۶۱ آن را صحیح گفته است.

و می‌گویند: مردم بیایید که این شخص می‌خواهد، سنت و فرهنگ ما را تغییر دهد، آیا این کار قبیحی نیست؟!^۱

دلیل این که غرابت و ناآشنایی با حکمی، دلیل خطا و اشتباه آن حکم نیست، این است که عمل به بعضی آیات محکم و آشنایی با حکم آن‌ها در قرآن کریم حتی در عهد اصحاب متروک مانده بود به نحوی که حکم آن آیات از نظر مردم غریب به حساب می‌آمد. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [النساء: ۸].

«و هرگاه خویشاوندان و یتیمان و مستمندان بر تقسیم (میراث) حاضر شدند، (چیزی) از آن (اموال) به آنان بدهید، و با آن‌ها به طور شایسته و نیک سخن بگویید».

و چون به آن عمل نمی‌شد بعضی از علما پنداشته‌اند که حکم این آیه منسوخ است.

نمونه‌ی دیگر از ترک عمل به بعضی از آیات، این آیه است که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَعِذْنَ كُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...﴾ [النور: ۵۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما از شما اجازه بگیرند...».

این عباس گفته است: «شیطان بعضی از مردمان را به وسوسه انداخت و آن‌ها را از عمل به آن باز داشت».

۱- حاکم در المستدرک علی الصحیحین: ۸۵۷۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْحِيرِيُّ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ، ثنا يَعْلَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، ثنا الْأَعْمَشُ، عَنْ شَقِيقِ أَبِي وَإِلٍ، قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: " كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا لَبَسْتُمْ فِتْنَةَ بَهْرَمٍ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَرَبُّو فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَتَّخِذُهَا النَّاسُ سُنَّةً فَإِذَا غَيَّرَتْ، قَالُوا: غَيَّرَتِ السُّنَّةُ؟ " قِيلَ: مَتَى ذَلِكَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ قَالَ: «إِذَا كَثُرَتْ قُرَاؤُكُمْ، وَقَلَّتْ فَفَهَاؤُكُمْ، وَكَثُرَتْ أَمْوَالُكُمْ، وَقَلَّتْ أَمْنَاؤُكُمْ، وَالتَّمَسَّتِ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ» (مصحح)

اختلاف در فروع موجب تَفَرُّق و تَسْتَنُّت نخواهد شد

اختلاف در مسائل اجتهادی که درباره‌ی آنها نص قطعی الثبوت و قطعی الدلاله وارد نشده است، نباید باعث تفرق و تنازع میان امت گردد. اصحاب در مسائل غیر منصوص با هم اختلاف داشتند، ولی میان‌شان هیچ‌گونه تفرقه، عداوت و نزاع، راه نمی‌یافت و اختلاف نظر آنها در قضایای منصوص، یک امر عادی تلقی می‌شد. در میان اصحاب، تابعین و افراد بعد از آنها، کسانی هستند که در قرائت فاتحه، بسم الله... می‌خواندند و بعضی دیگر نمی‌خواندند. بعضی به جهری خواندن بسم الله... و گروهی به سری بودن آن قائل بودند. بعضی در نماز صبح قنوت می‌خواندند و بعضی نمی‌خواندند. کسانی به دنبال حجامت، ریزش خون بینی و استفراغ، وضو می‌گرفتند و کسان دیگر وضو نمی‌گرفتند و کسانی در خوردن آن چه با آتش تماس داشته، وضو می‌گرفتند و کسانی دیگر وضو را بر آن لازم نمی‌دیدند و کسانی به دلیل خوردن گوشت شتر وضو می‌گرفتند و کسانی دیگر وضو را لازم نمی‌دیدند... که با وجود همه این اختلاف نظرها، آنها پشت سر همدیگر نماز می‌خواندند. مانند این که ابوحنیفه رحمته و یارانش و شافعی رحمته و یارانش پشت سر امامان مالکی مدینه و دیگران هر چند که نه سری و نه جهری بسم الله... نمی‌خواندند، به ادای نماز می‌پرداختند.

هارون الرشید پس از حجامت بلافاصله به امامت نماز پرداخت و امام ابویوسف رحمته پشت سر او نماز را اقتدا نمود و نمازش را اعاده ننمود. به دلیل این که امام مالک رحمته فتوا داده بود که بر حجامت وضو لازم نیست. نظر امام احمد رحمته بر این بود که وضو برای حجامت و خون بینی لازم است. کسی از ایشان پرسید: اگر خون از بینی امام جماعت خارج شود و وضو نگیرد آیا می‌توان پشت سر او نماز خواند؟! جواب داد چگونه ممکن است پشت سر

مالک، سعید و ابن مسیب نماز نخوانم؟! امام شافعی رحمته در نزدیکی مزار ابوحنیفه رحمته نماز صبح را خواند و به خاطر احترام و ادب نسبت به ایشان قنوت را نخواند و گفت: گاهی به مذهب اهل عراق گرایش دارم.

در (بزازیه) که یکی از کتب حنیفیه است - از امام ثانی، ابویوسف رحمته روایت شده که ایشان در حمامی غسل جمعه را انجام داد و نماز جمعه را با امامت خودش برگزار نمود و بعد از این که مردم متفرق شدند به ایشان خبر دادند که موش مرده‌ای در چاه حمامی که در آن غسل نموده، وجود داشته است گفت: در این صورت به قول برادران مدینه عمل می‌کنیم که می‌گویند: «إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ قَلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلْ خُبًّا» «هرگاه مقدار آب به دو قله^۱ برسد نجس نمی‌گردد».

علت اختلاف آرا و نظرات در چنین مسایلی گنجایش آن است. بنابراین احتمال چند وجه در آنها می‌رود. چه بسا در یک مساله شرعی گنجایش دو وجه باشد و اگر چنین باشد قضیه اجتهادی است و نظر صواب در آن قطعی نیست و صاحب خطا در آن معذور و بلکه ماجور خواهد بود. به همین خاطر بوده که امامان و فقهای اسلامی در چنین مواردی، اقوال و نظرات خود را توجیه می‌نمودند و به آرا و نظرات مخالفین خود احتمال صواب می‌دادند. برای مثال در استنباط یک حکم اجتهادی می‌گفتند: این محتاط‌تر است، یا این راجح است، و یا من تمایل به این دارم و امثال چنین عباراتی در کتاب المبسوط و آثار محمد رحمته و کلام شافعی رحمته بسیار فراوان است.

الله از مالک رحمته، راضی گردد که با وجود آن همه علم و فقاقت، اما پیشنهاد هارون الرشید را نپذیرفت. سیوطی روایت می‌کند که: هارون

۱- واحدی برای سنجش میزان آب. (مصحح)

الرشید به او پیشنهاد نمود که کتاب «الموطأ» را در کعبه آویزان کنند و مردم همه اقطار و نواحی را به تبعیت از آن مکلف سازد. امام مالک رحمته گفت: من با چنین عملی موافق نیستم. زیرا اصحاب رسول الله که در فروعات فقهی با هم اختلاف داشتند در شهرها و کشورها پراکنده شده‌اند مردمان هر دیاری متمسک به سنت مفتی دیار خود هستند. هارون الرشید گفت: ابا عبدالله، الله تو را توفیق دهد!! و این موضوع را باز با منصور در میان گذاشت.

در خاتمه باید بگویم که من این مطالب را به عنوان دفاع از نویسنده مقاله (غریب الاحکام) ننوشتم و در تمام جزئیاتی که بیان داشته‌اند موید و همراه ایشان نیستم. ولی من شیوه تحقیق، تطبیق و ترجیح نظرات را تایید می‌نمایم؛ و بر هر مسلمانی واجب است که خود را به دست دلیل و برهان بسپارد که هرگاه دلیل حکمی به نظر او قوی باشد و عقلش بدان قانع گردد و قلبش به آن آرامش یابد باید به آن حکم عمل نماید و هیچ اشکالی ندارد که آن حکم «احکام غریبه» باشد و نباید بیم داشته باشد از این که چنین حکمی برای من آسان‌گیری و سهولت است که دین ما جز با آسان‌گیری، تخفیف و رحمت نازل نشده است، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ...»^۱.

«من با دین حنیف سهل و آسان مبعوث شدم»

و باز پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانش می‌فرمود:

«يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا»^۱.

۱- این حدیث در مسند احمد و معجم الکبیر طبرانی با سندهای مختلف ذکر شده است و در مجموع طرق، حسن است و آلبانی آن را در سلسله الأحادیث الصحیحة (ش ۲۹۲۴) آورده است. (مصحح)

«آسان گیر باشید و سخت گیر نباشید»

«إِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيسِّرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ»^۲.

«شما به خاطر آسان گیری بر مردم و نه به خاطر سخت گیری بر مردم

مبعوث شدید.»

الله متعال می فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

«الله برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.»

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۲۸].

«الله می خواهد که بر شما آسان گیرد و انسان، ضعیف و ناتوان آفریده شده

است.»

﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ

نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۶]

«الله نمی خواهد بر شما دشواری قرار دهد، بلکه می خواهد شما را پاک سازد و

نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که شکر گزارید.»

اختلاف ائمه مذاهب و حکم تقلید از آنها

سوال: چرا ائمه مذاهب اختلاف داشته اند؟ و حکم تقلید از آنها

چیست؟ و آیا تمام آن چه فقها در آن اختلاف داشته اند، از پیامبر گرامی ﷺ

دریافت نموده اند؟ و این که در مسائل عبادی چیزی نزد امامی واجب و نزد

دیگری مکروه است، چگونه توجیه می شود؟ و اگر انسان در یک حکم از

امامی تقلید کند و در حکم دیگری از امام دیگری، حکم آن چیست؟ و آیا

۱- بخاری (۶۹ و ۶۱۲۵) و مسلم (۱۷۳۲ و ۱۷۳۴) (مصحح)

۲- بخاری (۲۲۰ و ۶۱۲۸) (مصحح)

تقلید بر ائمه غیر چهار مذاهب جایز است یا این که بایستی مستقیماً به کتاب و سنت مراجعه نمود و در آن صورت انسان نباید خود را به هیچ مذهبی مقید سازد؟

جواب: در پاسخ به بند اول سوال که می‌گوید: چرا ائمه مذاهب اختلاف داشته‌اند باید گفت: اختلاف ائمه مذاهب به این دلیل است که منبع و مصدر دین که خداوند متعال برای بندگان تشریح نموده عبارت از نصوص دینی است و لاجرم مردم در فهم نصوص اختلاف دارند و این یک امر طبیعی در زندگی بشر است که بعضی متمسک به ظواهر لفظ می‌شوند و بعضی روح و مقاصد منصوص را در نظر می‌گیرند.

و این گونه اختلاف‌ها حتی در میان مفسرین و شارحین خود قوانین، یافت می‌شود و در این راستا بود که دو مدرسه ظاهراً مخالف هم به وجود آمدند: یکی مدرسه سخت‌گیر و ملتزم به ظاهر نصوص و دومی مدرسه آسان‌گیر و توسعه طلب که این دومی به روح نصوص و مقاصد تشریح توجه دارد.^۱

این دو گروه در عصر رسول الله ﷺ وجود داشته‌اند. به دلیل اینکه رسول اکرم ﷺ بعد از غزوه احزاب فرمودند:

۱- البته باید توجه داشت که نباید به بهانه توجه به روح و باطن نصوص از عمل به ظاهر نصوص طفره رفت؛ زیرا سر منشأ جدایی فرقه‌ها و گروه‌های منحرف از اصل دین، به کنار گذاشتن و یا تحریف نصوص و روی آوردن به هوا و هوس و خواهشات شیطانی به بهانه عمل به روح و باطن نصوص برمی‌گردد. این مساله به خصوص در میان روافض و صوفیان به وضوح مشاهده می‌شود. (مصحح)

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُ الْعَصْرِ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ»^۱.

«هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، نماز عصر را جز در بنی قریظه نخواند.»

هنگامی که آفتاب نزدیک به غروب می‌شد، اصحاب اختلاف نمودند: بعضی گفتند منظور رسول الله ﷺ از این عبارت سرعت و شتاب در انجام آن عمل بوده است. لذا قبل از رسیدن به بنی قریظه نماز عصر را خواندند و دیگران گفتند: پیامبر ﷺ فرموده است «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، نماز عصر را جز در بنی قریظه نخواند.» و ما جز در مکان بنی قریظه اگر چه بعد از غروب آفتاب هم باشد نماز عصر را ادا نمی‌نماییم... و این گروه بعد از غروب به ادای آن نماز پرداختند. عمل این دو گروه به پیامبر ﷺ گزارش شد و پیامبر ﷺ هیچ کدام از دو گروه را مورد سرزنش قرار نداد، بلکه عمل هر دو گروه را به عنوان یک عمل اجتهادی مورد تایید قرار داد. لذا واگذارن مردم به اجتهاد خودشان از جمله عوامل و اسباب اختلاف می‌باشد.^۲

۱- بدون لفظ «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» در بخاری (۹۴۶ و ۴۱۱۹) و مسلم (۱۷۷۰) (مصحح)

۲- باید توجه داشت نماز خواندن در اوقات شرعی تعیین شده به دستور الله متعال عام مسئله بوده و نماز در بنی قریظه به دستور پیامبر ﷺ در این جا خاص مسئله بوده است. پس هر دو اجتهاد با در نظر گیری نصوص شرعی بوده است؛ نه آن گونه که روافض و صوفیان با کنار گذاشتن نصوص به بهانه اجتهاد، از هوا و هوس و گام‌های شیطان پیروی می‌کنند. (مصحح)

اسباب دیگر در رابطه با اختلاف فقها این است که در میان آن‌ها کسان متشدد و متساهل و یا به عبارت دیگر سخت‌گیر و آسان‌گیر وجود داشت و این اختلاف سلیقه‌ها خود از ویژگی‌های طبیعت بشری است. بنابراین در فهم نصوص می‌بینیم که نظر ابن عمر غیر از ابن عباس است. آن‌جا که ابن عمر چنان در وضو سخت‌گیری می‌کرد که معتقد بود در شستن صورت باید آب به باطن چشم‌ها هم وارد شود و چنان کرد تا نابینا شد. در حالی که ابن عباس چنین عملی را ضروری نمی‌دانست. ابن عمر بیم داشت که اگر فرزندانش را ببوسد، لعاب دهان آن‌ها او را آلوده نماید. در حالی که ابن عباس آن‌ها را می‌بوسید و به آغوش می‌کشید و می‌گفت: آن‌ها شکوفه‌هایی هستند که آن‌ها را بو می‌کنیم. بنابراین تفاوت میان فهم این دو نفر تراوش یافته میان اندیشه هر کدام از آن‌ها نسبت به شریعت است و متوجه خواهیم شد که سخت‌گیری‌های ابن عمر و رخصت‌های ابن عباس، در میراث فقهی ما مشهور و وارد شده است.

گاهی خود لغات نصوص عامل اختلاف میان فقها به شمار آمده است که از آن جمله آیه:

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

«و زنان طلاق داده شده باید مدت سه قرء (سه پاکی یا سه قاعدگی) انتظار کشند».

حال باید دید که لفظ «قرء» به چه معنایی به کار رفته است. در لغت یک‌بار به معنی قاعدگی و یک‌بار به معنی پاکی دلالت دارد و در این‌جا فقهای مذاهب به پیروی از تفسیر لغوی این لفظ و امثال آن از سایر الفاظ مشترک وارد اختلاف شده‌اند.

نمونه دیگر از اسباب اختلاف فقها این است که بعضی الفاظ، احتمال معنی حقیقی و مجازی را در بردارند. لذا بعضی به معنای حقیقی آن و بعضی به معنای مجازی آن متمسک هستند. مانند این آیه که می‌فرماید:

﴿أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ [النساء: ۴۳]

«یا با زنان آمیزش کرده‌اید».

که آیا بنا به رای ابن عمر، منظور لمس زن با مرد با دست است و یا همان‌گونه که ابن عباس به آن معتقد است کنایه از مجامعت است؟ یکی دیگر از اسباب اختلاف فقها در رابطه با اطمینان و عدم اطمینان نسبت به روایت است که یکی به این راوی وثوق و اعتماد دارد و روایت او را می‌پذیرد و دیگری به او اطمینان و اعتماد ندارد و روایتش را مبنای عمل قرار نمی‌دهد و... یا این که بعضی در پذیرفتن حدیث، به ویژه در اموری که عموم مردم به آن مبتلا هستند، قایل به شرایطی هستند و بعضی آن شرایط را منظور نکرده‌اند.

یکی دیگر از موارد اختلاف فقها اعتبار و عدم اعتبار دلایل شریعت است. برای مثال نظر امام مالک بر این است که عمل اهل مدینه در مسایلی چون عبادات به عنوان دلیل فقهی مقدم بر خبر واحد است.

یکی دیگر از اسباب اختلاف این است که بعضی از علما، حدیث ضعیف^۱ که بعدها به حدیث حسن نام‌گذاری شد را بر قیاس مقدم می‌دارند و بعضی برعکس و...

۱- البته این احادیث، احادیث ضعیفی هستند که شدت ضعف‌شان کم بوده و با تعدد طرق روایت به درجه حسن لغیره می‌رسند؛ نه احادیثی که از شدت ضعف از درجه اعتبار ساقط باشند. (مصحح)

بعضی حدیث مرسل را به طور کلی قبول دارند و بعضی آن را به طور کلی مردود می‌شمارند و بعضی با شرایطی آن را می‌پذیرند و بعضی به طور مطلق قبول دارند.

بعضی شریعت امت‌های قبل از اسلام را می‌پذیرند و آن را معتبر می‌دانند و بعضی برای آن اعتباری قایل نیستند. بعضی قول صحابی را به عنوان ادله می‌دانند و بدان استدلال می‌کنند و بعضی آن را به عنوان ادله شریعت نمی‌پذیرند و بدان احتجاج نمی‌کنند.

بعضی مصالح مرسله^۱ را (مصالحی که دلیل خاصی از جانب شریعت نسبت به اعتبار و یا الغای آن در دست نباشد) به عنوان یکی از ادله می‌پذیرند و بعضی آن را نمی‌پذیرند.

از جمله اسباب دیگر اختلاف فقها، اختلاف آن‌ها در رابطه با دلالت امر و نهی، عام و خاص، مطلق و مقید، منطوق و مفهوم و غیر این‌ها که در «علم اصول فقه» به تفصیل بیان شده است، می‌باشد.

آن‌چه که تاکید بر آن واجب است این است که درباره اختلاف ائمه، اسباب متنوع دیگری هستند و در گذشته و حال راجع به آن‌ها کتاب‌هایی به رشته تحریر در آمده‌اند. از جمله کتاب «الإنصاف فی بیان أسباب الاختلاف» تألیف علامه دهلوی^۲ و کتاب «أسباب اختلاف علماء» تألیف

۱- در صورت بررسی مصالح مرسله می‌توان دریافت که این مسایل در واقع تحت اصلی از اصول شرعی قرار دارند. امام شاطبی در کتاب الاعتصام در این مورد بحث مفیدی دارد. (مصحح)

۲- ابو عبدالعزیز، احمد بن عبدالرحیم فاروقی دهلوی هندی، ملقب به شاه ولی الله. در سال‌های ۱۱۴۳ - ۱۱۴۵ هـ ق به حجاز سفر نمود و از دعوت به توحید در آن‌جا متأثر گشت. او یکی از کسانی بود که الله متعال به دست آن‌ها حدیث و سنت را در هند احیا نمود. از دیگر کتب مشهور او می‌توان به «حجة الله البالغة» اشاره نمود.

شیخ علی خفیف، و یا کتاب خودم به نام «الصحة الإسلامية بين الاختلاف المشروع والتفرق المذموم» که در آن بیان نموده‌ام که اختلاف در مسائل فرعی یک ضرورت، رحمت، وسعت و یک ثروت گران بها است.^۱

همین طور اصول و پایه‌های فکری و اخلاقی را که مبنای فقه اختلافی و آداب آن در میان فرزندان امت اسلامی است شرح داده‌ام.

وی که در سال ۱۱۱۰ هـ ق متولد شده بود، در سال ۱۱۷۶ هـ ق چشم از جهان فرو بست. (مصحح)

۱- این سخن با نص صریح قرآن کریم مخالف است. زیرا قرآن، در آیات متعدد، مسلمانان را به وحدت و دوری از تفرقه و اختلاف در دین، امر نموده است. چنان که الله می‌فرماید:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ [الأنفال: ۴۶]

«و از الله و رسولش اطاعت کنید و با یکدیگر اختلاف نکنید که سست می‌شوید و ابهت شما از بین می‌رود.»

همچنین فرموده است:

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [الروم: ۳۱-۳۲]

«از مشرکینی که آیین خود را پراکنده و بخش‌بخش کردند و گروه‌گروه شدند، مباشید. هر گروهی از روشی که دارد، خوشحال است.»

و نیز فرموده است:

﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿۱۱۸﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ ﴿۱۱۹﴾﴾ [هود: ۱۱۸-۱۱۹]

در این آیه خداوند به تصریح می‌فرماید:

«کسانی که مشمول رحمت خداوند باشند، اختلاف نخواهند کرد.»

پس اختلاف، کار اهل باطل است چگونه آن را رحمت به حساب بیاوریم؟! اما آن‌چه که ضرورت و وسعت است گنجایشی است که شریعت در بعضی از امور قرار داده است که البته باید بر طبق نصوص باشد؛ نه هوای نفس. (مصحح)

از جمله رحمت‌های خداوند متعال نسبت به این امت این است که آن‌ها را در مضایقه و تنگی قرار نداده است بلکه به خاطر اختلاف آراء و اختلاف در افهام و اندیشه‌ها به آن وسعت بخشیده است و آن‌چه که فراخور یک محیط باشد، چه بسا فراخور محیط دیگر نباشد و آن‌چه که شایسته زمانی بوده، چه بسا برای زمان دیگر شایسته نباشد. بعضی از اصحاب، در قضیه‌ای با نظر خود فتوا می‌داد و سپس از آن نظر خود منصرف می‌شد، همان‌گونه که از عمر بن خطاب رضی الله عنه هنگامی که از رای خود برگشت نمود، سوال شد که دلیل آن چه بود؟ او در جواب گفت: فتوای گذشته بر مبنای آن‌چه که دانستیم و فتوای کنونی بر مبنای آن‌چه که به آن رسیده‌ایم، می‌باشد. اختلاف محیط، زمان، مکان، و شرایط، از جمله عواملی است که انسان از آن متأثر می‌شود و آرای خود را در راستای آن تغییر خواهد داد.

از این دیدگاه بود که امام شافعی رحمته الله دارای دو مذهب (نوع فتوا) بود: یکی مذهب قدیم که مربوط به عصری بود که در عراق می‌زیست و دومی مذهب جدید که مربوط به دورانی بود که در مصر اقامت گزید و در کتاب‌های فقهی بیان شده که «این فتوا مربوط به قول قدیم شافعی رحمته الله است و آن مربوط به قول جدید ایشان است»؛ زیرا هنگامی که او وارد مصر شد به قضایایی برخورد کرد که در گذشته به آن برخورد نکرده بود و به احادیث و آثاری دست یافت که قبلاً به گوش او نخورده بود. از این نظر بود که شافعی رحمته الله از بعضی از نظرات و فتاوای خود در مصر عدول و صرف نظر نمود؛ زیرا شخص مجتهد، پیوسته تابع دلیل است و عدول و بازگشت از بعضی از آراء، یک روند طبیعی برای هر انسان مجتهدی است. تمام این موارد، از اسباب اختلاف ائمه به شمار می‌آید.

به همین خاطر، ابوجعفر منصور به امام مالک رحمته الله که می‌خواست کتاب مؤطایش را بنویسد، گفت: ای مالک در تألیف کتابت، از سخت‌گیری‌های

ابن عمر رضی الله عنهما و رخصت‌های ابن عباس رضی الله عنهما و شواذ ابن مسعود رضی الله عنه دوری کن و راه را برای مردم هموار کن. امام مالک رضی الله عنه به این امر جامه عمل پوشاند و کتاب مشهور خود به نام «الموطأ» را به رشته تحریر در آورد. خلیفه (منصور) خواست که تمام مردم ممالک اسلامی از آن پیروی کنند. و کتاب مؤطا به عنوان کتاب مرجع برای همه افراد موجود در ممالک اسلامی درآمد، ولی می‌بینیم که امام مالک رضی الله عنه به خاطر فقاقت، ورع و انصافی که داشت خطاب به منصور می‌گوید:

«لَا تَفْعَلْ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَفَرَّقُوا فِي الْأَمْصَارِ، وَأَصْبَحَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ عِلْمٌ، وَالنَّاسُ قَدْ سَبَقَتْ إِلَيْهِمْ أَقَاوِيلَ وَرَضُوا بِهَا فَإِنْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى رَأْيٍ وَاحِدٍ تَكُونُ فِتْنَةً»^۱.

«امیر المومنین! چنین کاری نکن که اصحاب رسول الله ﷺ به شهرها و مناطق پراکنده شده‌اند و هر قومی دارای یک نوع علم و بینش است و اقوال و فتاویی در میان آن‌ها گذشته است و به آن راضی و قانع گشته‌اند. اگر همه مردم را به سوی یک نظر و یک فتوا برگردانی در میان امت فتنه ایجاد خواهد شد».

آن‌ها این‌گونه به اختلاف میان ائمه می‌نگریستند که آن یک اختلاف در قضایای فرعی است و هیچ‌گونه زیانی ندارد و بلکه ضروری است. امکان ندارد که در این‌گونه مسائل فرعی، امت اسلامی بر روی یک نظریه اتفاق نمایند و خود این اختلاف آرا، از لطف و محبت خداوند متعال نسبت به این امت است که حکم و قضایا و مسائل فرعی را بیان نموده تا فرصتی برای اجتهاد و وسعت بخشی نسبت به تعدد افهام باشد.

تصور کنید که اگر تمام مسلمان‌ها در هر امری به یک نظریه می‌بودند، هیچ‌کس به رخصت دست‌یابی نداشت و هیچ‌کس نمی‌توانست در هیچ موقعی نظری را بر نظر دیگر و یا قولی را بر قول دیگر و یا روایتی را بر روایت دیگر و... ترجیح دهد. این بود پاسخ سوال: چرا ائمه مذاهب اختلاف داشتند؟

حکم تقلید از ائمه مذاهب

اما پاسخ به سؤال «حکم تقلید از ائمه اربعه چگونه است» این است که گروهی می‌گویند تقلید به ائمه‌ی اربعه واجب است و قول صاحب «الجوهرة فی التوحید» در این راستا این است که می‌گوید:

و واجب تقلید حبرٍ منهم كما حکى القوم بلفظ يفهم
عبارت بعضی بیان‌گر این است که تقلید امامان و پیشوایان مذاهب واجب است.

گروه دیگری روش غلو و افراط را پیموده‌اند و می‌گویند: تقلید یکی از چهار امام فقهی به صورت مشخص واجب است. پیروان شافعی رحمته‌الله می‌گویند: تقلید از شافعی رحمته‌الله واجب است. پیروان حنفی می‌گویند: تقلید از ابوحنیفه رحمته‌الله واجب است. و همین‌طور پیروان مالکی تقلید از امام مالک رحمته‌الله و پیروان حنبلی تقلید از امام احمد رحمته‌الله را واجب می‌دانند.

پژوهش‌گران اسلامی این نظریه اخیر را خطا و اشتباه دانسته‌اند و می‌گویند: اعتقاد به وجوب تقلید از یک امام معین، به این معنی که مقلد فقط ملتزم به اقوال او باشد و اقوال و نظرات دیگران را متروک و مرفوض بشمارد، در دین اسلام حرام می‌باشد. و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته‌الله پا را فراتر نهاده است و می‌گوید: «إِنْ تَابَ فَائْتِلْ هَذَا الْكَلَامَ وَإِلَّا قُتِلَ» گوینده

چنین نظریه‌ای (وجوب تقلید از یک امام مشخص) اگر توبه کرد فیه‌ها وگرنه باید کشته شود.

زیرا کسی که می‌گوید: باید در مسائل دینی از یک شخص معلوم تقلید کرد و فقط گفتار او را عملی، و اقوال دیگران را طرد نماید. در آن صورت مقلد، امام خود را به عنوان شارع قرار داده است که انگار، پیامبر معصوم و واجب‌الاتباع می‌باشد. چنین پنداری در دین الله قطعاً جایز نمی‌باشد و واجب است از گوینده چنین نظریه‌ای خواسته شود تا توبه کند و اگر بر این اندیشه اصرار نماید نظر شیخ الاسلام بر آن است که او از اسلام خارج گشته است.

ابن قیم می‌گوید: قطعاً چنین شیوه‌ای در میان اصحاب رایج نبوده است که برای مثال یکی از آن‌ها فردی را برای خود انتخاب کند و در تمام قضایا از او تقلید نماید و در هیچ نظریه‌ای از نظریات او عدول ننموده باشد و اقوال دیگران را ساقط و مطرود پندارد و به جز مقلد خود از گفتار هیچ کسی تبعیت ننموده باشد و باز به طور قطع می‌دانیم که چنین قضیه‌ای از هیچ‌کس در عصر تابعین روی نداده است. اگر نظر این مقلدان و طرفداران این نظریه (وجوب تقلید از یک امام معین) صحیح است، در سه قرن اولیه اسلام که از زبان رسول الله ﷺ و احادیث صحیح، بهترین قرون به شمار آمده، نمونه‌ای را برای ما بیان نمایند، که قطعاً نخواهند توانست؛ زیرا چنین بدعت مذمومی همان‌گونه که رسول الله ﷺ بدان اشاراتی دارند در قرن چهارم به بعد روی داده است.

ابن قیم این گفته (تقلید فقط از ائمه اربعه و یا یکی از آن‌ها) را در کتاب «اعلام الموقعین» رد نموده و بیشتر از پنجاه مورد گفتار آن‌ها را تخطئه و مورد انتقاد قرار داده است و تفصیلات مفید و مقتضی را در آن کتاب بیان داشته است که علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه نمایند. خلاصه کلام ابن

قیم در آن کتاب این است که هرگاه کسی به درجه اجتهاد نرسیده بود و در بیان حکم مسأله‌ای به نظریه فقیهی دست یافت، خواه آن فقیه یکی از ائمه اربعه باشد یا از افراد دیگر، خواه قبل و یا بعد از زمان آنها باشد، در صورتی که آن نظریه را صحیح بداند^۱، می‌تواند از آن تبعیت کند.

برای مجتهد، تقلید جایز نیست و در استنباط احکام می‌تواند به اجتهاد خود عمل کند. ولی برای شخص عامی و کسانی که توانایی اجتهاد را ندارند، می‌توانند به گفته هر امام و یا فقیهی که به درجه اجتهاد رسیده‌اند عمل کنند و از قول او تبعیت^۲ نمایند. همان‌گونه که این آیه قرآن ما را راهنمایی می‌کند و می‌فرماید:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳]

«پس (ای مردم) اگر نمی‌دانید از عالمان (آگاهان) کتاب‌های آسمانی بپرسید».

این بود پاسخ راجع به حکم تقلید از پیشوایان دینی.

درباره مسائل مورد اختلاف

سوال کننده باز می‌پرسد آیا تمام این مسائل مورد اختلاف در میان فقها، از سنت پیامبر گرامی ﷺ استخراج و تراوش یافته است؟ در جواب می‌گوییم: بسیاری از امور را پیامبر گرامی ﷺ انجام داده و عملاً از او روایت شده است. اگر چه بعضی امور را بیشتر از دیگری انجام داده است. مانند تکبیر اذان: الله اکبر الله اکبر .. که آیا چهار بار است یا دو بار؟ هر دو روایت از رسول

۱- البته با استناد به نصوص و نه با خواهشات نفسانی. (مصحح)

۲- باید این نکته را یادآور شد که تبعیت با تقلید متفاوت است. تبعیت و کند و کاو و پرسش برای عوام دستور شریعت است، اما تقلید به معنای قلاده انداختن و پذیرش بدون چون و چرا است که از دیدگاه شریعت مذموم است. (مصحح)

گرامی علیه السلام روایت شده است. مالکیه به دو بار گفتن آن عمل می‌کنند و دیگران چهار بار گفتن آن را ملاک قرار می‌دهند و یا مانند ترجیع (تکرار) در شهادتین اذان با صدای آهسته که روایت آن از پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده و بعضی از عالمان به آن عمل می‌کنند و نزد دیگران روایت آن به اثبات نرسیده و به آن عمل نمی‌کنند.

تمام این امور مورد اختلافی جسته و گریخته از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده‌اند. اگرچه در جنبه‌ای بیشتر و در جنبه‌ای کمتر باشد. مانند گفتن بسمله (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) به صورت جهری که از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که ایشان آن را به صورت جهری و آشکار در قرائت فاتحه نماز بیان نمی‌کردند و در مقابل این روایت، احادیث دیگری در دست داریم که دلالت می‌نمایند بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به صورت جهری تلفظ می‌نموده‌اند و می‌توان میان این روایت چنین سازگاری ایجاد نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهاً به خاطر تعلیم نمازگزاران پشت سر او، بسمله را به طور جهری تلاوت نموده است. ابن تیمیه درباره چنین موضوعی می‌گوید: در مسائل عبادی به خاطر تالیف قلوب، ترک افضل روا باشد. همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر بیم از نفرت مردم، بنای کعبه را بر اصول و نقشه ابراهیم علیه السلام ترک نمود. امام احمد رحمته الله بر این موارد تاکید نموده‌اند که در مسائلی مانند بسمله، وصل وتر، و... که به خاطر مراعات تالیف دل‌ها و یا آگاهی به خاطر شناخت سنت و امثال آن، می‌توان از افضل به سوی جایز عدول نمود.

باز سوال کننده می‌پرسد که: چرا چیزی از امور عبادی نزد امامی واجب و نزد امامی دیگر مکروه می‌باشد؟

در جواب می‌گوییم: چنین مواردی اندک و بلکه نادر می‌باشند. نمونه آن مانند خواندن سوره فاتحه پشت سر امام که از نظر شافعی رحمته الله در تمام

نمازهای سری و جهری خواندن آن برای مقتدی‌ها واجب است. ولی پیروان ابوحنیفه رحمته الله چنین می‌پندارند که خواندن فاتحه برای مقتدی‌ها در نماز جماعت مکروه است و این دو قول، مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند.

در میان این دو نظریه یک نظریه میانی وجود دارد و آن این که خواندن فاتحه در نماز سری، برای مقتدی که آن را نمی‌شنود، شرعی است، ولی در نماز جهری که مقتدی فاتحه امام را می‌شنود سکوت لازم است. همان‌گونه که در روایت مسلم وارد شده است:

«... وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا»^۱ «هرگاه (امام) قرائت خواند، شما ساکت بمانید» و این نظریه وسط و میانی اولی و راجح‌تر است.

اعتماد بر کتاب و سنت

برادر سوال کننده می‌پرسد: آیا تقلید^۲ از غیر امامان چهار مذهب ممکن است؟ و آیا می‌توان بدون این که خود را به یکی از مذاهب کنونی مقید نمود، مستقیماً به کتاب و سنت مراجعه نماییم؟

در جواب می‌گوییم: بله. تقلید به غیر ائمه اربعه جایز است... و کسانی که اهل فقه و نظر باشند و بتوانند احکام اسلامی را از متون اسلامی استنباط

۱- مسلم ۴۰۴. اما به هیچ عنوان این حدیث را نمی‌توان با این یقین به خواندن سوره فاتحه نسبت داد. چون در آن لفظ قرائت به کار رفته است و این حکم عام، با حدیث «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» (بخاری ۷۵۶ و مسلم ۳۹۴) خاص می‌شود. از طرفی الله متعال در سوره مزمل پیامبرش را به خواندن نماز تهجد فرا می‌خواند و می‌فرماید: ﴿فَأَقْرُءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ [المزمل: ۲۰] «آنچه میسر است از قرآن بخوان» که قطعاً خواندن فاتحه در این جا جدای از قرائت است و مقدار یسیر همان قرائت و غیر از فاتحه می‌باشد. (مصحح)

۱- همان‌طور گفته شد تقلید مذموم و تبعیت جایز است. (مصحح)

نمایند، می‌توانند مستقیماً به قرآن و سنت مراجعه نمایند و به اجتهاد و بحث و بررسی بپردازند و از قرآن و سنت احکام اسلامی خود را استخراج نمایند و یا نظریه‌ای را بر دیگری ترجیح دهند. و یا به عالمان اهل ترجیح و عالمان فقه مقارن که به وسیله ادله، به مقارنه و ترجیح بعضی نظریه‌ها اقدام نموده‌اند، امثال ابن دقیق العید، ابن تیمیه، ابن قیم، ابن حجر عسقلانی، صنعانی، شوکانی و... مراجعه نمایند.

باید دانست گفته‌ای که در اعصار رکود و انحطاط فقهی شایع شده که گویا باب اجتهاد مسدود شده است، یک گفته مردود و باطل می‌باشد و هیچ دلیلی بر صحت آن نه از قرآن و نه از سنت و نه از اجماع در دست نداریم. تا آن‌جا که حنبله و دیگران گفته‌اند که: جایز نیست هیچ عصری از اعصار تاریخ، از مجتهد و یا مجتهدانی که مطابق ادله شرعی برای مردم فتوا دهند، خالی باشد. این فضل و موهبتی است که الله متعال به بندگان خود عطا فرموده است. هر کسی که قدرت و توانایی استنباط احکام را داشته باشد، می‌تواند به اجتهاد بپردازد. نمی‌توان امتی و یا نسلی را از این امر اجتهاد باز داشت و یا اجتهاد را در انحصار نسل خاص و یا زمان خاصی قرار داد؛ زیرا چنین امری (اقدام به اجتهاد احکام) در هیچ عصر و مکانی محال نیست و بلکه در عصر کنونی ما، عمل اجتهاد به مراتب آسان‌تر از عصور گذشته می‌باشد؛ به دلیل این‌که وسایل و امکانات عملی که امروزه برای ما میسر گشته مانند، چاپ، تکثیر، تصویر برداری، کامپیوتر و... در اختیار امت‌های گذشته نبوده است....

اما کسانی که از زبان عربی و علوم و فنون مربوط به آن، و از معارف و دانش‌های مربوط به قرآن و سنت، آشنایی ندارند و مواضع و جایگاه اجماع و موارد خلاف را نمی‌شناسند و به اصول فقه، قیاس و قواعد تعارض و ترجیح و سایر ابزار اساسی اجتهاد، آگاهی ندارند، بر آن‌ها واجب است که متخصصین

فن مراجعه نمایند. این گروه چاره‌ای جز تقلید^۱ ندارند و این یک فطرت و سرشت انسانی است که در هر علمی به متخصصین آن مراجعه می‌نماید. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳]

«پس (ای مردم) اگر نمی‌دانید از عالمان (آگاهان) کتاب‌های آسمانی بپرسید».

البته نباید آن‌گونه که بعضی پنداشته‌اند تمام مردم را مکلف به اعمال اجتهاد نمود که چنین چیزی ناممکن و هیچ دلیلی بر آن نیست.

حکم تلفیق در میان مذاهب

سوال دیگری باقی مانده و آن این‌که: اگر انسانی در یک امر از یک امام و در امر دیگر از امام دیگری تقلید کند حکم آن چیست؟ به این عمل تلفیق گفته می‌شود... بعضی از عالمان آن را جایز شمرده‌اند و بعضی آن را ممنوع دانسته‌اند، ولی نظر ما بر این است که اگر کسی در این تلفیق منظوروش پیروی از رخصت‌های مذاهب باشد و پیوسته به دنبال آسان‌ترین حکم و بدون توجه به دلایل شرعی جویای آن‌چه که موافق طبیعت او و آن‌چه که نزد او خوشایند است باشد، چنین تلفیقی جایز نمی‌باشد... در ارتباط با چنین مواردی است که عالمان سلف گفته‌اند:

«مَنْ تَبِعَ رُخَصَ الْمَذَاهِبِ فُسِقَ»^۲.

«هر که به دنبال رخصت‌های مذاهب گردد فاسق شده است».

۱- تبعیت. (مصحح)

۲- امام شاطبی با ذکر این مسئله در کتاب الموافقات ۱۳۴/۴ استفاده از رخصت‌ها را منوط به داشتن دلیل شرعی و دوری از هوا و هوس می‌داند و در این صورت استفاده از رخصت شرعی بلامانع است. (مصحح)

مثال آن مانند این است که اگر مذهب معینی در موضوعی مصلحت کسی را برآورده کند، در آن موضوع از آن مذهب تقلید کند. مانند این که شخصی همسایه اش ملکی را در همسایگی او بفروش رسانده باشد و آن شخص بخواهد بیع آن ملک را باطل و برای خود دریافت دارد عمل به قول ابوحنیفه رحمته الله علیه کند که قایل به شفعه همسایه است و اگر آن مذهب به نفع دشمن او باشد عمل به مذهب مقابل او نماید یعنی قول شافعی رحمته الله علیه را که مانع شفعه جوار است، اخذ نماید.

اینجاست که شخص پیرو هوای نفسانی خود است و با این کار می خواهد با دین بازی کند و مذاهب را خادم مصالح خود قرار داده است. انسان مسلمان باید همراه حق و واقعیت باشد خواه آن حق به سود یا زیان او باشد. الله متعال منافقان را این گونه مورد مذمت قرار می دهد و می فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُدْعِينَ ﴿٤٩﴾﴾

[النور: ۴۷-۴۹].

«و (منافقان) می گویند: به الله و به پیامبر (او) ایمان آوردیم، و اطاعت کردیم. سپس گروهی از آنها بعد از این (ادعا)، روی گردان می شوند و اینان (در حقیقت) مؤمن نیستند؛ و هنگامی که به سوی الله و پیامبرش فراخوانده شوند تا در میان شان داوری کند، ناگهان گروهی از آنها اعراض می کنند؛ و اگر حق با آنها باشد، گردن نهاده (با سرعت) به سوی او می آیند.»

آن ها می خواهند که حق به جانب آنها باشد نه این که همانند مومنان صادق با حق همراه شوند، ولی اگر شخص مسلمان پیرو آنچه از نظر او راجح تر و در قلب او مطمئن تر باشد هیچ اشکالی ندارد، در این که لمس زن

موجب نقض وضو نمی‌باشد، از ابوحنیفه رحمته تقلید کند و از این که جاری شدن خون باعث نقض وضو نمی‌شود از شافعی رحمته تقلید کند و از این که آب جز با تغییر نجس نمی‌گردد، از مالکیه تقلید کند. در صورتی که با دلیل در این موارد آرامش خاطر حاصل نماید و فتوای ما نیز به همین شیوه است. (این در واقع تبعیت است نه تقلید. بهتر است کلمه تقلید در متن با تبعیت عوض شود. (مصحح))

الله متعال ما را نسبت به تفقه در دین موفق گرداند. «مَنْ يُرِدِ اللَّهَ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^۱ و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم.

پایان

۱- «هر کس الله در حق او اراده خیر نماید، به وی فهم دین، نصیب خواهد کرد.»
بخاری (۷۱) و ۳۱۱۶ و ۷۳۱۲) و مسلم (۱۰۳۷)